

### انفجار خبر شهادت در نجف

من جریان شهادت را باید این طور تشریح کنم که بعد از این که ساعت ۱۲-۱۱/۵ ملاقات های حاج آقا مصطفی تمام می شود، طبق معمول، شب ها یک ساعت مطالعه می کردند و مدتی قبل از طلوع فجر هم تهجد و نماز صبح و بعد از نماز صبح مقداری استراحت می کردند، شب ها به صورت طبیعی، نزدیک اذان صبح، چراغ اطاق ایشان روشن می شد و صغری خانم (پیر زنی یزدی که از زمانی که حاج آقا مصطفی با صبیئه مرحوم شیخ مرتضی حائری ازدواج می کنند، همراه همسر حاج آقا مصطفی به بیت ایشان آمده بود، به خانم حاج آقا مصطفی کمک می کرد و بسیار به این خانواده وفادار و به معظم له علاقمند بود) نزدیک اذان صبح که می شد، برای حاج آقا مصطفی یک لیوان آب می آورد و نقل می کند که من دیدم آن روز از مدتی قبل از اذان صبح چراغ روشن است، صبح روز یکشنبه ۹ ذی قعدة، اول آبان ماه سال ۱۳۵۶ می آید و در می زند و در حالی که لامپ روشن بوده، جوابی نمی شنود، فکر می کند حاج آقا مشغول نماز است و خوب نیست که مزاحم شود، می رود ۱۰ دقیقه دیگر برمی گردد ولی باز هم جواب نمی شنود، چند دقیقه صبر می کند و دوباره در می زند و حاج آقا جواب نمی دهد، در را کمی باز می کند، می بیند ایشان سر را روی کتاب گذاشته و به حالت سجده روی کتاب است. در را کاملاً باز و فکر می کند که ایشان خواب است و می گوید آقا، آقا! ولی جواب نمی شنود. این بار می آید و خانم حاج آقا را صدا می زند و می گوید: آقا ظاهراً حال شان به هم خورده است، همگی بالا می آیند و ایشان را تکان می دهند و ایشان به یک طرف می افتند، در این جاست که صدای شیون بلند می شود، و سراسیمه برای مراجعه به پزشک به کوچه می ریزند و در مسیر به حجت الاسلام والمسلمین آقای دعایی برخورد می کنند

و جریان را به ایشان خبر می دهند بلافاصله بدن پاک آن شهید را به بیمارستان منتقل می نمایند و تشخیص اطباء در همان وحله اول این بوده است که دیگر کار از کار گذشته است.

بنده طبق معمول صبح ها اول آفتاب برخاسته و به بازار می آمدم و مقداری نان و پنیر و وسایل آن روز خانه را تهیه و به منزل برمی گشتم و بعد هم برنامه روزانه تحصیلی شروع می شد. از منزل بیرون آمدم و برای صبحانه با مقداری نان و پنیر از طرف بازارچه حویث سمت منزل می رفتم، از دور آقای دعایی را دیدم که چشمانش اشک آلود و بسیار پژمرده بود، تا به من رسید دست به گردن من انداخت و شروع به گریه کرد، گفتم: چه خبر شده؟ وحشت کرده بودم، گفت: مگر خبر نداری؟ گفتم: نه! گفت: یتیم شدیم، گفتم: چه شده؟ مگر برای امام حادثه ای پیش آمده؟ گفتم که امام هم یتیم شد، گفتم! این حرف ها چیست که می زنی، مگر چه شده است؟ گفت: حاج آقا مصطفی از دنیا رفت. گویا تمام دنیا جلوی چشم من تیره و تار شد. متشنج شده بودم، چون احساس می کردم که در نجف پشتوانه قدرتمند ما فرو ریخته است، احساس می کردم که این حادثه جانکاه، امام را سخت بی تاب می کند، لذا همه امیدها فرو می ریزد و ما هم که به اصطلاح تمام هستی مان را در این مسیر گذاشتیم چرا که می دانستیم که این مسیر، مسیر خدایی است، و وقتی این زمینه های مستعد و تسهیل کننده مسیر از بین برود، دیگر چیزی برای ادامه راه ما باقی نخواهد ماند و لذایی اختیار در گوشه بازار نشستم و نان ها را زمین گذاشتم و تا مدتی سر در میان دست ها، اشک می ریختم، بعد وسایل را به خانه آوردم، خانواده ما سؤال کردند که چه خبر شده، این چه وضعی است؟ گفتم: دیگر همه چیز تمام شد. با اضطراب گفتند: چه شده؟ خبر را برای ایشان هم نقل کردم. اهل منزل ما یکپارچه عزادار شدند، این خبر اکثر خانواده هایی را که خبردار می شدند، عزادار می کرد، گرچه یک عده ای از مخالفین امام و مرتبطنین با دستگاه شاه! در نجف از این حادثه خوشحال بودند، اما واقعاً پیرمردها مانند کسی که فرزند خود را از دست داده باشد، پریشان و نگران و اشکبار بودند، جوان ها مثل این که برادر خود را از دست داده اند، نوجوان ها مانند کسی که پدر را از دست داده اشک می ریختند، همه عزادار شده بودند.

### تعطیلی حوزه نجف

این مرسوم نبود که به خاطر وفات یکی از علما و مراجع درجه ۲ حوزه علمیه نجف اشرف کاملاً تعطیل شود. وقتی یکی از مراجع و شخصیت های طراز اول از دنیا می رفت حوزه تعطیل

می شد. مثلاً حضرت آیت الله حکیم و یا آیت الله شاهرودی و یا مرحوم آیت الله بجنوردی که از دنیا رفتند، حوزه تعطیل شد. اما وفات کسانی که در مرحله بعد بودند و یا کسانی که سابقه دیرینه در نجف نداشتند، سبب تعطیلی حوزه نمی شد، ولی شخصیت آیت الله شهید آقای حاج آقا مصطفی به گونه ای بود که با خبر رحلت ایشان درس ها تعطیل شد و این واکنش گویای این واقعیت است که ایشان خود مستقلاً یک شخصیت مورد احترام حوزه نجف (با آن ویژگی های خاص هزار ساله) بوده و علمای حوزه سیطره علمی و روحی، قدرت استنباط و اجتهادی را که در شخص ایشان بود به خوبی پذیرفته بود.

### واکنش حضرت امام (س)

ساعت حدود ۷/۵ صبح بود که به طرف منزل امام رفتم که بینم راجع به این ضایعه عظیم چه باید کرد. در بیرونی، طلاب و دوستان نگران کم کم جمع می شدند و سخن از این بود که چگونه خبر را به اطلاع حضرت امام برسانیم و چه کسی می تواند مسؤلیت سنگین آن را به عهده بگیرد، وحشت از این بود که اگر خبر به گونه ای نامناسب به ایشان برسد، مسئله ای ناگوار برای شخص امام پیش آید. بیشتر از همه حاج احمد آقا متأثر بود و نمی دانست چه کند، چون در درجه اول بار سنگین مسؤلیت به عهده شخص ایشان بود، ولی بعد از تصمیم گیری و رسیدن خبر شهادت به حضرت امام توسط آیت الله سید عباس خاتم و یکی دیگر از فضلا، معظم له همان طوری که دست خود را روی زمین گذاشته بودند به نقطه نامعلومی چشم دوختند و سه بار با تلاوت آیه شریفه «انا لله و انا الیه راجعون» استرجاع فرمودند و سپس دست را از روی زمین برداشته و فقط یک جمله فرمودند که «مصطفی امید آینده اسلام بود» و بعد آقایان بلند می شوند و بیرون می آیند، این گونه بود که خیال همه از ناحیه حضرت امام آسوده شد.

### بیت امام در محاصره تسلیت دهندگان

در کوچه های اطراف، طلاب سر را به دیوار گذاشته و گریه می کردند، به حاج احمد آقا گفتیم که درست نیست امام در منزل تنها باشد و باید درب خانه برای آمد و رفت آقایان جهت عرض تسلیت باز گردد و روضه ای خوانده شود، ساعت ۸ صبح درب منزل امام باز شد و داخل حیاط و محوطه کوچک خانه، فرش انداختیم و علما، فضلا و شخصیت های حوزه علمیه نجف

برای تسلیت‌گویی به حضرت امام وارد شدند. از اولین نفرات آقای سید محمد روحانی بود که به اصطلاح برای تسلیت‌گویی او با سابقه‌هایی که در مورد امام، انقلاب و حاج آقا مصطفی داشت، تأثیر خوبی نداشت...

### اشک امام با مرثیه اهل بیت

هر کس وارد آن خانه می‌شد بی‌اختیار اشک می‌ریخت و اما امام همچون کوهی استوار بود و به هیچ وجه آثار شکست، غصه و درد در چهره ایشان هویدا نبود و از همان لحظه‌ای که دست را روی زمین گذاشت و گفت «انا لله و انا الیه راجعون» حب و عشق و علاقه و شیفتگی نسبت به فرزند از دلش به یک باره بیرون رفت و شکوه جلال و جمال خدا در ذهن ایشان جایگزین شد چون آبی بود که روی آتش عشق امام به فرزند ریخته شد و آن آب حیات عرفان الهی بود که در جان امام جوشش داشت و حیاط منزل امام مرتب محل رفت و آمد بود.

یکی از روضه‌خوان‌ها که وارد شد گفت: این حالت امام بسیار خطرناک است، باید کاری کرد که ایشان گریه نکند. اگر اجازه بدهید من روضه بخوانم تا امام را به گریه و ادا کنیم، برای این که اگر پدر در مرگ پسرش بهت زده شود ولی اشک او جاری نشود و بغض او نترکد، این بغض در درون روح و جان او متفجر می‌شود. و او شروع به روضه خواندن کرد، هر وقت برای یکی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) روضه‌ای خوانده می‌شد، حضرت امام بی‌اختیار اشک می‌ریخت اما این بار که به مناسبت، روضه‌ای علی اکبر امام حسین (علیه‌السلام) را خواندند و همه گریه می‌کردند، ایشان سر را روی زمین انداخته بود و قطرات اشک آرام آرام از گوشه چشمانشان جاری شد.

### اظهارات پزشک و پیشنهاد کالبد شکافی

من با توجه به احساس مسؤلیتی که می‌کردم، همراه با برخی از دوستان، به طرف بیمارستان رفتیم. در این جا به طور اتفاقی، یکی از پزشکان مسلمان ایرانی که از اروپا برای زیارت عتبات مقدسه و حضرت امام به نجف اشرف آمده بود و یکی از دوستان روحانی (ظاهراً مرحوم آقای شیخ محمدحسین املائی) این پزشک را خبر کرده بود و او برای معاینه به بیمارستان آمد، پزشک معتقد بود که برای روشن شدن واقعیت مسئله لازم است کالبدشکافی شود تا علت مرگ مشخص شود.

دکتر معتقد بود که ایشان نه به سکتۀ قلبی و نه به سکتۀ مغزی دچار شده‌اند. بلکه عامل دیگری غیر از سکتۀ ایشان را به شهادت رسانده و چراغ عمرشان را خاموش کرده است و با کالبدشکافی این مسئله روشن می‌شود. دلیلی را که این پزشک متخصص و مسلمان اقامه می‌کرد، این بود که اگر سکتۀ قلبی باشد، در ناحیۀ سینه و قلب یک سری عوارض مانند فشارها و دردهای شدید احساس می‌کند که باعث می‌شود بیمار بلند شده و راه برود و خود را به در و دیوار بزند، صدا کند و بیمار در جا نمی‌میرد. ولی در سکتۀ مغزی، ممکن است انسان در جا از دنیا برود، و کسی که مطالعه می‌کند و سرش پایین است، در چنین حالتی مبتلا به عارضۀ سکتۀ مغزی می‌شود، خونریزی از بینی و دهان دارد. و چون هیچ‌گونه خونریزی صورت نگرفته است لذا سکتۀ مغزی هم نیست. از طرفی روی پوست سینه و پشت ایشان لکه‌های قرمز و بنفش ظاهر شده بود و پزشک از این علایم تشخیص داد که ایشان مسموم شده و با مسمومیت خاصی از دنیا رفته و او اظهار می‌کرد که در غرب، سرویس‌های امنیتی برای از بین بردن برخی از شخصیت‌های سیاسی و افراد مخالف که نمی‌خواهند مشخص شود چه کسی او را از بین برده و یا ترور و اعدام کرده است، یک مقدار مواد سمی را در آب، چای یا قهوه می‌ریزند که هیچ مزه خاصی هم ندارد و هیچ آثاری در زندگی روزمره فرد پیدانمی‌شود و تنها اثری که دارد این است که به مرور زمان در مدت حدود ۳-۲ ماه، کم‌کم این شخص به غذا و مواد خوراکی بی‌اشتها می‌شود و یک مرتبه از دنیا می‌رود، بدون این که کسی بخواهد به صورت آشکار او را ترور کند.

سؤال پزشک این بود که: آیا ایشان غیر از خانۀ خود در جای دیگر هم مواد خوراکی می‌خورد؟ طبیعی است که حاج آقا مصطفی با توجه به نشاط و تحرکی که داشت، در بیوتات مختلف نجف رفت و آمد می‌کرد و این اماکن هم به سهولت محل تردد عوامل ساواک و سفارت شاه بود که با قیافه‌های مختلف و با چهره‌های ظاهر الصلاح به آن‌جا می‌آمدند و طبیعی است که به راحتی می‌توانستند این ماده را در چای که برای حاج آقا مصطفی می‌بردند، ریخته باشند و ایشان هم چایی را میل کند و متوجه هم نشود، اتفاقاً حالت بی‌اشتهایی در ماه‌های آخر در حاج آقا مصطفی مشهود بود.

### مخالفت حضرت امام

دکتر پیشنهاد کرد که کالبدشکافی شود ولی وقتی حضرت امام خبردار شدند. منع کردند و

فرمودند: «بالاخره این کسی که از دنیا رفته، محترم است و حالا کالبدشکافی هم بشود و ثابت شود که ایشان مسموم شده، چه دردی را دوامی کند، او را که زنده نمی‌کند و حیات جدیدی به او نمی‌دهد جز این که هتک حرمت یک انسان مؤمنی که از دنیا رفته است، باشد.» ایشان فرمودند: «مصطفی را به کربلا ببرید و در آنجا مراحل غسل و طواف انجام شود.»

### تشییع جنازه

حدود ساعت ۱۰ صبح بود که برای رفتن به کربلا آماده شدیم. من با دو تن از دوستان، متکفل این کار شدیم و بدن مطهر حاج آقا مصطفی را داخل یک مینی‌بوس قرار دادیم و ماشین‌هایی هم که به وسیله آقا شیخ نصرالله خلخالی (رحمت‌الله علیه) اجاره شد ده‌ها اتومبیل و اتوبوس به طرف کربلا حرکت کرد، جنازه را به کربلا آوردیم و آن پیکر عزیز در غسلخانه‌ای که در کنار رود فرات نزدیک خیمه گاه ابی‌عبدالله الحسین (علیه‌السلام) بود، با آب فرات شست و شو و غسل داده شد.

من که داخل غسلخانه بودم، در هنگام غسل آثاری را که پزیشک می‌گفت، بالین مشاهده کردم و دیدم که روی سینه و پشت شانه حاج آقا مصطفی لکه‌های بنفش رنگی بود. در اینجا بدن مطهر آقا مصطفی غسل داده شد و کفن گردید و قرار شد تا حرم مطهر حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) و ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) تشییع کنیم. وقتی روحانیت و مردم کربلا و کسانی که با حضرت امام آشنا بودند خبردار شدند و بلندگوهای صحن مطهر ابی‌عبدالله الحسین (علیه‌السلام) و ابوالفضل العباس (علیه‌السلام)، خبر رحلت حاج آقا مصطفی را به زبان عربی، اعلام کرد، مردم عاشقانه برای تشییع جنازه آمدند.

تشییع جنازه از خیمه گاه ابی‌عبدالله الحسین (علیه‌السلام) آغاز شد، عماری ایشان را به حرم امام حسین (علیه‌السلام) آوردند و داخل حرم طواف داده شد و مقداری هم در آنجا تأمل نمودیم و زیارت خواندیم، بعد جنازه را به حرم حضرت ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) آوردیم و مراسم طواف و زیارت در حرم حضرت ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) انجام شد. پس از مراسم تشییع جنازه و طواف به طرف نجف حرکت کردیم، نزدیک غروب جنازه به مدرسه بغدادی در نجف اشرف منتقل و در مسجد مربوط به آن مدرسه مستقر گردید و قرار شد که تشییع جنازه در نجف اشرف، صبح روز دوشنبه ۱۰ ذی‌قعدة انجام شود و لذا در آن شب در کنار بدن مطهر حاج آقا مصطفی یکی، دو

نفر ماندند و مراسم دعا، نیایش و تلاوت قرآن تا صبح برقرار بود.

### دلداری به مادری داغ‌دیده، تفقد از همسری مصیبت‌زده

من لازم می‌دانم مروری بر سخنان و حالات حضرت امام در آن مقطع داشته باشم، با توجه به این که تمام نگاه‌ها متوجه عکس‌العمل معظم‌له بود. حضرت امام روز اول پس از نماز ظهر و عصر، وقتی از مسجد ترک‌ها خارج شدند، مستقیماً به طرف منزل حاج آقا مصطفی تشریف فرما شدند. علت این اقدام آن بود که خانواده و نزدیکان آن شهید عزیز را تسلی دهند. وقتی ایشان وارد منزل می‌شوند، بستگان نزدیک، مادر، همسر، دختر آن مرحوم دور امام را می‌گیرند و شیون، گریه و بی‌تابی می‌کنند، وقتی انسان این فضا و حالت را در نظر می‌گیرد، به یاد روز عاشورا و آن لحظات آخری می‌افتد که امام حسین (علیه‌السلام) به در خیام حرم آمد و می‌خواست وداع آخر را انجام دهد. در حالی که امید همه زنان و کودکان به شخص امام حسین (علیه‌السلام) بود و این امید می‌رفت که قطع شود، قلب‌ها در سینه به سختی می‌تپید و نفس‌ها در سینه تنگی می‌کرد و لذا همه به جزع و فزع افتاده بودند. آنجا بود که امام حسین (علیه‌السلام) از قدرت ولایت استفاده کرد و دست روی قلب آنان مخصوصاً خواهر عزیز خود گذاشت و او را امر به صبر، شکیبایی و تحمل کرد و از آن پس، یک اطمینان و آرامش فوق‌العاده‌ای بر دل و جان زینب (علیه‌السلام) و سایر زنان در خیمه و خرگاه امام حسین (علیه‌السلام) مستولی گشت.

به نظر من، حضرت امام هم در آن شرایط سخت و حساس، چنان حرکتی را انجام داد و با استمداد از خداوند متعال و با چند جمله کوتاه آرامش و طمأنینه را به قلب این مادر داغ‌دیده و همسر زجر کشیده مستولی کرد. وقتی همه شیون می‌کنند و دست به دامن ایشان می‌شوند، معظم‌له خطاب به این مادر و همسر می‌فرماید: «این امانتی بود که خداوند به شما داد و حال امانت خود را پس گرفت، شما صبر کنید و صبرتان هم برای خدا باشد.» این جملات مانند آبی بود که بر روی آتش عشق و فراق آن عزیز ریخته می‌شد.

### شام غریبان

شب شام غریبان حاج آقا مصطفی، وقتی حضرت امام بعد از اقامه نماز مغرب و عشاء در مدرسه آیت الله العظمی بروجردی به بیت برگشتند، مردم دسته دسته برای دیدن امام و تسلی

ایشان می آمدند و در آنجا مداحان و خطبا صحبت می کردند و روضه می خواندند.

یکی از کسانی که در آن شب صحبت بسیار خوب و آرامش بخشی برای حضار کرد، یکی از خطبای عرب بود که طبع شعر هم داشت. ایشان بعد از قرائت آیه شریفه: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَهَنَ قَالَ أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» وارد این بحث شد که یکی از شرایط زعامت، امامت و رهبری پیامبران از جمله حضرت ابراهیم (علیه السلام) این است که ابتدا مراحل سخت امتحان را پشت سر می نهادند و مبتلا می شدند و یکی از بزرگ ترین ابتلائات حضرت ابراهیم، ابتلاء به ذبح فرزندش اسماعیل بود، صبر، شکیبایی و بردباری او سبب شد که به این مقام عظمی نایل شود.

پس از ذکر این مطلب، آن را به حضرت امام تطبیق داد و در ارتباط با زعامت و امامت ایشان سخن گفت که مورد توجه خاص شخصیت های حاضر جلسه قرار گرفت ولی هیچ گونه تأثیری در چهره مبارک امام مشاهده نشد. یکی از عرفا و اولیاء الله اظهار کرده بود که امام با همان توجهی که در ابتدای رسیدن خبر کرد و استرجاعی که فرمود، همه چیز را از قلب خود بیرون کرد و توجه به آینده پسر و وضعیتی که به وجود آمده بود را از قلب خود بیرون راند و توجه به خدا را جایگزین آن کرد. حضرت امام این حادثه را به عنوان یکی از الطاف خفیه خدا ذکر می کند آن را مصیبت نمی نامد.

### خاک سپاری

صبح روز بعد، جنازه را از مدرسه بغدادی به مسجد بهبهانی منتقل کردیم (معمولاً مراسم تشییع جنازه علما و مراجع در نجف اشرف از این مسجد آغاز می شود) اقشار مختلف مردم، فضلا، طلاب و مراجع در آن مسجد جمع شدند و حضرت امام خمینی همچون کوهی استوار و نستوه در آن روز در جمع علما و مراجع حاضر شدند و صفحاتی از قرآن تلاوت کردند و با اجازه معظم له، تشییع جنازه در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۰ ذی قعدة، دوم آبانماه ۱۳۵۶ از مسجد بهبهانی آغاز شد؛ در حالی که خیابان ها، مغازه ها و بازار بزرگ نجف برای انجام این مراسم تعطیل شده بود، تشییع جنازه آیت الله شهید، بسیار باشکوه بود، بر سر درب بازار و صحن مطهر حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام)، پلاکارد از طرف اهالی نصب گردیده بود و این مصیبت را به امام زمان (ارواحنا فداه) و حضرت امام و حوزه های علمیه و امت اسلامی تسلیت گفته بودند، از



بلندگوی گل دسته‌های صحن حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرآن قرائت می‌شد و گوینده به عربی برنامه تشییع جنازه حاج آقا مصطفی را لحظه به لحظه گزارش و اعلان می‌کرد و به کسانی که در این مراسم شرکت کرده بودند تسلیت می‌گفت، یک التهاب و هیجان خاصی در آن روز در نجف حاکم بود و علما و بزرگان، طلاب، فضلا، مردم کوچه و بازار و عرب‌ها در این مراسم شرکت کرده بودند. کسانی که از روحیات امام شناخت نداشتند، در کمال تعجب و ناباوری مشاهده کردند که حضرت امام همان‌گونه و به همان مقداری که در مراسم تشییع جنازه دیگران شرکت می‌کردند اکتفا نمودند و قبل از این که جنازه وارد بازار بزرگ نجف شود راه خود را کج کردند و به طرف منزل تشریف بردند.

#### اقامة نماز به امامت آیت الله خوبی

جنازه با همان وضعیت از بازار عبور کرد و در فلکه صحن مقدس حضرت علی (علیه السلام) جمعیت مقداری توقف کرده و سپس وارد صحن شد و پیکر پاک آن شهید را به طرف صحن قبله بردند و جلو در گذاشتند، همه منتظر بودند که ببینند چه کسی نماز بر جنازه آیت الله شهید اقامه خواهد کرد، در اینجا بود که حضرت آیت الله خوبی آمدند و با اجازه و پیشنهاد قبلی حضرت امام بر پیکر مقدس حاج آقا مصطفی نماز میت خواندند.

سپس آقای شیخ نصرالله خلخالی پیشنهاد کردند که جنازه حاج آقا مصطفی در مقبره مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی که از عرفا، حکما و مجتهدین بزرگ حوزه علمیه نجف بود دفن شود؛ این مقبره در ضلع شمالی ایوان مطلقاً و مصفاى علی بن ابی طالب (علیه السلام) و در جوار مقبره علامه حلی (که از بزرگان علمای اسلام است) قرار دارد و فاصله این مقبره با ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) حدود ۱۵-۱۰ متر بیشتر نیست (طاب ثراه و هنیئاً له).

پس از اقامه نماز، جنازه مطهر بر دوش صدها عالم، فاضل، مجتهد و مردم عاشق تشییع و به داخل حرم مطهر علی بن ابی طالب (علیه السلام) انتقال داده شد، سپس در زیر آن قبه ملکوتی زیارت علوی قرائت و پیکر مطهر برگرد ضریح مولی الموحدين (علیه السلام) طواف داده شد و در مقبره مرحوم کمپانی به خاک سپرده شد، پس از مراسم خاکسپاری سیل جمعیت برای عرض تسلیت به بیت حضرت امام خمینی سرازیر شدند و در آنجا یکی از وعاظ لبنانی سخنرانی شیوایی ایراد

کرد که در ضمن آن خطاب به حضرت امام خمینی چنین گفت: «سیدی و مولای اِن کُنْت فَقَد المصطفی فانک لِن نَفَقَدَه» اگر امروز مصطفی در کنار شما نیست ولی هرگز مصطفی را از دست ندادید، چرا که همه فضلای و طلاب حوزه علمیه نجف فرزندان شما و چونان مصطفای شما هستند، ما همه مصطفاهای شما هستیم. این سخنان تأثیر شگرفی در طلاب و فضلالی حوزه علمیه نجف داشت که احساس فرزندى امام نه تنها در حاضرین به وجود آمده بود بلکه این سخن را هنگامی که طلاب و فضلالی غایب از آن محضر هم که می شنیدند احساس مشابهی داشتند.

### یاد بود و بزرگداشت در نجف

بدین سان مجالس و محافل عزاداری برای آن مرحوم آغاز شد. خود حضرت امام اولین جلسه فاتحه را در مسجد هندی (که بزرگترین و محوریترین مسجد در نجف اشرف است و معمولاً فاتحه‌های بزرگ در آن برگزار می‌شود) در شب‌های چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ذیقعد به طرز باشکوهی برگزار کردند و عموم طبقات مردم از شهرهای مختلف عراق مثل بغداد، کاظمین، عماره، سامرا، شهریلد، کربلا، دیوانیه، حله، کوفه، وکسانی که از دیگر شهرستان‌های عراق شرکت کردند، این جلسات از نظر کیفیت، نورانیت، معنویت، شکوه و عظمت خاصی داشت. در این سه شب آقای سید جواد شبر یکی از وعاظ مبارز و مجاهد عراق درباره شخصیت، فضایل اخلاقی، مقام علمی و بینش سیاسی اجتماعی آیت الله شهید مصطفی خمینی و شخصیت بی‌نظیر و مقام صبر، شکیبایی، ایمان و اطمینان حضرت امام سخنرانی کرد. مراسم دیگری نیز در نجف از سوی بعضی مراجع مثل آیت الله خوئی در مسجد خضراء هیأت‌های علمی کشورهای لبنان، ایران، عراق، پاکستان، افغانستان و غیره برگزار شد.

### پایان تعطیلی درس‌ها

مدت ۱۰ روز از شهادت غمبار و فقدان ناگهانی شهید آیت الله حاج آقا مصطفی (طاب ثراه) گذشته بود و همچنان حوزه علمیه نجف در حال تعطیلی مطلق، عزاداری و برگزاری مجالس و محافل سوگواری و ماتم بود، دوستان تصمیم داشتند این برنامه را تاربعین آن شهید بزرگوار ادامه دهند، اما حضرت امام این مجسمه شکیبایی، زهد و تقوی فرمودند: «درس‌ها نباید تعطیل

باشد، آقایان درس‌های خودشان را شروع کنند» و به شاگردان و علاقه‌مندان نزدیک استاد علامه مرحوم حاج آقا مصطفی که در این اندوه عظیم بسیار متأثر و بی‌تاب بودند، به عنوان تسلیت و دلداری پیغام دادند که: «شما باید زنده‌ساز باشید و در این‌گونه اموری تاب‌ناکی نکنید، به درس و بحث و تزکیه نفس و خودسازی بپردازید» و تأکید فرمودند که: «شما به عنوان اولین گام در حوزه نجف درس‌های خود را شروع کنید».

به هر حال حضرت امام به خاطر این که آن‌سد و مانع را بشکنند، در روز سه‌شنبه ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۹۸ ه. ق مطابق با ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۶ ه. ش فعالیت کامل خود اعم از تدریس و اقامه نماز جماعت را شروع کردند و به تبع ایشان فضلا، مدرسین و طلاب کار تحصیلی خود را آغاز نمودند، لذا در این روز (شروع مجدد درس) جمعیت زیادی به مسجد شیخ انصاری آمده بودند؛ هم طلاب و فضیلابی که شاگرد امام بودند و هم کسانی که به‌طور رسمی در درس حضرت امام حاضر نمی‌شدند، همگی آمده بودند چون احتمال می‌دادند ایشان در روز اول درس سخن و صحبتی راجع به حادثه حاج آقا مصطفی داشته باشند که اتفاقاً چنین هم بود و ایشان در روز اول درس و بحث‌شان، یک سخنرانی بسیار مستدل و آرامش‌بخش ایراد فرمودند که حاکی از صفا، متانت، اعتماد، اطمینان، طمأنینه، باور، اعتقاد و ایمان و خلوص ایشان بود.

امام خمینی در سخنرانی مهم خود، حادثه شهادت مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی را علی‌رغم بزرگی شأن آن شهید، یک «لطف» از جانب خداوند تلقی و آن را از «الطاف خفیه الهی» خواندند، ایشان در این صحبت به نقش مهم روحانیت در نهضت‌های اسلامی اشاره کردند و نمونه‌هایی از واقعیت‌های تاریخی را ذکر کردند و به تمام کسانی که همیشه با فرصت‌طلبی خود سعی می‌کنند نان را به نرخ روز بخورند و به اصطلاح نان مبارزات را در زمانی که مبارزه به ثمر می‌نشیند تناول می‌کنند و چهارده سال مهر سکوت بر لب زدند و فقط به هنگام مهیا شدن شرایط و زمینه‌های مناسب و مساعد و بی‌خطر روی صحنه می‌آیند و می‌کوشند که نقش محوری روحانیت را نادیده بگیرند و در برابر واقعیات بایستند جواب دندان‌شکن و قاطع دادند.

امام با ژرف‌اندیشی ویژه خود، اوضاع سیاسی ایران و دنیا را تحلیل کرده و به وضع فاسد رژیم سیاه و ننگین پهلوی اشاره فرمودند و به تمام گروه‌ها هشدار دادند و آن‌ها را بسیج کردند تا مفاسد دستگاه سفاک شاه را برملان نمایند و همه را به اتحاد، یکپارچگی و هماهنگی در رابطه با

نجات ملت غیور و شریف ایران و نجات ملت‌های مستضعف جهان سفارش کردند.

### غروب او و دمیدن فجر انقلاب، در پیوندی اسرارآمیز!

شهادت آن مرد بزرگ و عکس‌العمل بی‌پیرایه حضرت امام که نشانگر کمال خلوص و نهایت تسلیم در برابر مشیت. خواست حضرت حق جل و علا بود، در روزها و هفته‌های بعد، شعله‌های فروزانی را در میان اقشار مختلف مردم در سراسر ایران افروخت که موجب امواج خروشان انقلاب شد.

آری به مجرد این که خبر رحلت آن سلاله رسول الله (ﷺ) به ایران رسید، در شهرهای مختلف توسط شخصیت‌های مذهبی، سیاسی مجالس و محافل بزرگداشت و سوگواری برقرار شد و هر چه می‌گذشت بر خلاف معمول، شور و حماسه مردم بیشتر و بر انبوه جمعیت افزوده می‌شد. شب هفت آن شهید که تمام گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی به شخصیت‌های مذهبی، علما و مجتهدان پیوستند و مشترکاً در مسجد ارک تهران، مجلس فاتحه برای آیت الله شهید حاج آقا مصطفی اعلام کردند، مسجد و میدان ارک مالا مال از جمعیت شد و اولین زنگ خطر برای رژیم پوسیده سلطنتی به صدا درآمد. علی‌رغم اعمال سیاست‌های بازدارنده از سوی ساواک، این محافل در گوشه و کنار شهرها و مراکز استان‌ها، هر چه باشکوه‌تر ادامه پیدا کرد تا آن که رفته رفته جهلم شهادت نزدیک شد. شخصیت‌های حوزه علمیه قم و یاران حضرت امام و دوستان آن شهید بزرگوار در جلسات متعدد برنامه‌ریزی کردند که یک مجلس بسیار باشکوه در شهر مذهبی قم برگزار شود و توسط علما و افراد سرشناس در شهرها و مناطق مختلف کشور، از عموم مردم خواسته شود که در آن شرکت کنند و قرار می‌شود در این مجلس کسانی که تازه از زندان آزاد شده‌اند و گروه‌های ضد اسلامی از آنان چهره‌های بریده از مبارزه به تصویر کشیده بودند، سخنرانی کنند و ملت را به یک مبارزه جدی با رژیم تا سر حد پیروزی دعوت کنند و قطعنامه‌ای نیز آماده شد و در آن خواسته‌های اصولی و محوری اقشار مختلف شرکت‌کننده اعلام گردید.

این مجلس عظیم با محتوای گرانسنگی که داشت، زلزله‌ای را به وجود آورد که تخت و تاج سلطنت را لرزاند، رژیم به شدت وحشت‌زده شد و تصمیم گرفت با این پدیده جدید مبارزه نماید.

مقابلاً حضرت امام گام به گام مردم را هدایت و رهبری و توطئه‌های دستگاه حاکمه ایران را خنثی می‌نمود تا آن‌که مقاله معروف «رشیدی مطلق» علیه حضرت امام در روزنامه اطلاعات، جرقه‌ای در انبار باروت احساسات ملت زد و کانون انفجار در قم بود که منجر به شهادت جمعی از مردان، زنان و کودکان این شهر گردید و این انفجار به سایر شهرها سرایت کرد و داستان سلسله چهل‌م‌های شهرهای ایران که تا سرنگونی شاه ادامه یافت از آثار برکاتی است که از نقطه آغازین آن، شهادت و چهل‌م مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی بود.

پیروزی انقلاب به تعبیر حضرت امام «انفجار نور» بود و به جرأت می‌توان گفت: فصل اخیر علت تامه این پیروزی، پی آمدهای مرگ اسرارآمیز آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی است. روحش شاد و درجاتش متعالی باد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی